

چهارشنبه ۱۹ اپریل ۲۰۱۷

انتخاب و ارسال: ناتور رحمانی

دور دست

ای شعر ای زبان گلوبار دور دست
 ای امتداد قصه ی خونبار دور دست
 آیا شود که باز از این بند بر پریم
 همچون عقاب تشنه ی کوهسار دور دست
 شوئیم غبار حادثه از بال های خویش
 در چشمه های کوچک و گهربار دور دست
 من لاله زار جنگل آنسوی ساحلم
 با من [بگو] ز خاطرات چمن زار دور دست
 گنجشک خانگی دلم خو گرفته است
 با سایه های کوچک دیوار دور دست
 با صد هزار رشته گره خورده هستی ام
 با رهروان ساده ی بازار دور دست
 ای دختران شوخ فلک ای ستاره ها
 ای شاهدان روشن و بیدار دور دست
 آیا خبر شدید که بر من چه ها گذشت؟
 وقتی که سوخت سرو و سپیدار دور دست

(؟)